

بن بابویه در عالی و اکمال الدین بسند خود از مجاهد و از ابن عباس روایت کرده که گفت ابن عباس که بودم همراه امیرالمؤمنین
در حال سخن آنحضرت بجانب بعضی پس گاه که فرود آمد در مقام منوی که آن بخت در یک قدرت است گفت آنحضرت با او از من
ای ابن عباس می بینی این مکان را گفتیم تیسریم ای امیرالمؤمنین گفت آنحضرت که برانی آنرا چنانکه من میدانم کندی از آن تا آنکه کبری
مثل کبریا کردن من پس گریست آنحضرت تازه نیک تر شد ایشان را که او روان شده اشک بر سینه او دامن آنحضرت با هم گریستم و او میگفت آه
چه صیحت مراد آل ابوسفیان را و صیحت مراد آل لشکر شیطان و صیحتان کفر یعنی آل ابوسفیان ما که لشکر شیطان است با من چه
حضرت صیحت صبر کن ای ابا عبد الله اکسین بر ظلم اوستان پس به تحقیق که طاقات کردید و ترا اوستان مثل آن رنج و صیحت را که تو
طافات کنی اوستان آن رنج را پس طلب کرد آنحضرت آب را پس وضو ساخت و نماز کرد و هر که خدا خواست که او نماز کند پس ذکر کرد
مثل کلام اول که در حق آل ابوسفیان گفته بود و تا سرف نمود که اینک آنحضرت بعد نماز خواندن و کلام کردن ساعتی بجز بابت پس بیدار
پس گفت ای ابن عباس عرض کردم اینک حاضر من پس گفت آنحضرت آگاه باش که من بیان کنم ترا آنچه دیدم در خواب پیش ازین در وقت
خفتن خود پس گفتیم که خفتند دو چشم تو دیدی نیکی را ای امیرالمؤمنین و این جدا است که در وقت شنیدن احوال رویا بطریق من بگو
گفت آنحضرت که دیدم گویا مردانی چند از آسمان فرود آمده اند که با اوستان علمای سفید اند و در گردن انداخته اند شمشیرهای حورا
و آن شمشیرها سفید اند و تابان اند و به تحقیق که خاک کشیدند اوستان که درین زمین غلی بعد از آن دیدم که گویا شاهای این حرماستان
بر زمین رسیده است با خون تازه و گویا من حسین فرزند ولوز دیده و گفتم بگردد حورای منیم که در آن خون غرق شده است و فریاد میکند
و بفریاد او کسی نرسد و گویا که مردم سفید نازل شده اند از آسمان و میگویند صبر کنید ای آل محمد صبر کنید پس به تحقیق که شما کشته
خواهید شد بر دست مردم شیر بر و اینک ای ابا عبد الله مشتاق است بسوی تو بعد ازین ان مردم با تم بر پی می کنند مرا و میگویند
که ای ابوالحسن شرمه باد ترا خوشنودی شو پس تحقیق که مرخص کرد بان حسین الله تعالی چشم ترا روزی که قائم خواهد شد مردم بگری
پروردگار عالم یعنی روز قیامت پس پندار شدم از خواب و قسم آنکس است که جان علی بدست قسمت است که بر آینه تحقیق حدیث
کرده است و بیان فرموده است مرا صادق راست گوی یعنی صبر محمد ابوالقاسم صلعم که تحقیق من روز باشد که پیغمبر آن زمین برود
برون آمدن بر اهل نبی که بغاوت کنند بر او این زمین کرب و بلاست که دفن کرده خواهد شد در آن حسین م و پیغمبر کس از او

من در آن طایفه و تحقیق که این زمین در سمانها مشهور است که بزرگ کرده میشود و بنام زمین که بجای آنکه ذکر کرده میشود بقصد حرمین
پیدا دیدن مقدس پس گفت آنحضرت که من گوی این عباس طلب کن و سخن را در کوه این زمین بشکل احوان را پس سخن بجای
من دروغ کبابی گفتند ام و گفته من دروغ کرده شده است و آن بشکل رزق است که رنگ آن رنگ زعفرانست گفت این عباس
دین من جو که دم آن بشکل را پس بنستم انرا یکی پس ترا که دم آنجا یک که یا امیر مومنین من یا تمام آن بشکلها را بطوریکه بیان فرمود
این یعنی بزنگ زرد و زعفرانی پس گفت آنحضرت که صادق است خدا و پیغمبر خدا پس بر فراست آنحضرت علیه السلام بسوی آن بشکلها
بر عین تمام پس بره شمت انرا و شمه انرا پس گفت آنحضرت که این بشکلها بعینها همان است که من نشان داده بودم ایامید این
ای ابن عباس که پیغمبر این بشکلها را تحقیق که شمه و است عیسی ابن مریم و حکایت آن چنین است که عیسی علیه السلام تحقیق
که گشت بر زمین در حالیکه بود با ما در آنجا احوان را مجتمع در حالیکه کرد و میگرددند آن احوان پس نشست علی
نشسته حواریان با او پس که است که بسته حواریان با عیسی و آن حواریان نمیدانستند که عیسی در اینجا چه اشته و چرا گریه
پس بفرمود حواریان عیسی که ای روح الله و ای کلمه ای چه چیز میگردد ترا گفت عیسی که آیامید این که این چه زمین است گفتند فی گفت
عیسی که این زمینی است که گشته خواهد شد در آله فرزندان رسول و فرزندان رسول از او و طلب ابر که مشاء است جا درین و دفن کرده
خواهد شد در آن زمین و خاک آن و خوشبو تر است از مشک چه آن خاک خاک فرزندان شهبه است و همچنین می باشد خوشبو که
ایشان و خاک اولاد اینها پس این احوان کلام میکنند که آن احوان می بگردند در این زمین از روی اشتیاق بترت آن
فرزند مبارک و حینال کرده اند که آنها درین زمین برکت این زمین این اند و با آنها صلوات بر سر عیسی زد دست خود را برین
بشکلها پس شمه انرا و گفت این بشکل احوان باین خوشبو سبب حای گیاه آنست یعنی سبب اینست که گیاه اینها بکثرت
برکت مدفن حسین علیه السلام خوشبو است با حنای باقی دار این بشکلها را همیشه تا آنکه بگویند انرا پدران فرزندان شهبه
پس باشد برای او تسبی گفت علی که باقی ماندند آن بشکلها تا این روز مردم و زده شده اند بطول مدت و این زمین کرب است
بعد از آن گفت آنحضرت بآنکه بلند خود ای پروردگار عیسی ابن مریم برکت ده در کشندگان حسین و سرک برد کنند کشندگان
او را برای سزای او هر که خواهد کند او را پس که کرد آنحضرت تا زمانی که کردیم با آنحضرت تا آنکه آنحضرت علیه السلام برود و رفتاد

فاش کرد تا زمانی که آن با فاش شدن آن پس گرفت آن پشکها را و بست آنرا در گوشه چادر و در حکم کرد مرا اینکه منم آن پشکها
 را که خودم بدادم بعد از آن فرمود آنحضرت که ای ابن عباس هرگاه بینی این پشکها را که جاری میشود از آن خون تازه و برسان می
 آید آن خون تازه پس بدانکه تحقیق که اما البته کشته شده در آن زمین و دفن کرده شد گفت ابن عباس که قسم است تحقیق بودم من
 که محافظت میکردم آن پشکها را با ایداه ترا از محاطت آنچه فرعون کرده است خداوندی حال محافظت آن بر من و دانیکردم مرا
 از فرعون پس در میان اینک من خفته بودم در خانه که ناگاه بیدار شدم ناگهان دیدم که از آن پشکها خون تازه روان است
 و استین من تر شده است از خون تازه پس گریه از سر آن پشکها و اگر دم و در آن حال گریه بودم و گفتم که تحقیق کشته شد حسین قسم
 خداست که علی گای من دروغ گفت است در هیچ حدیثی که من گفت است خبر داده است بن هیچ چیزی که مراد بود و گفت
 آن چیز بوقوع آمده است چنانکه او گفت است بسببیکه رسول خدا صلعم خبر میداد او را از پشکهای که خبر میداد آن غیر از پس فرزع
 و غم کردم و بیرون آمدم و این حال که مشا هر یک بیم برفت هیچ بود پس دیدم قسم آمدی که گویا که آن ابر تنگ با کتفم است که ظاهر
 میشود از آن نشان ذات آن پس طلوع کرد آفتاب دیدم آفتاب را که گویا شکست و گرفته شده است دیدم گویا بر دیوارهای
 مدینه خون تازه است پس گفتم آن پشکها را و در آن حال من گریه بودم و قسم کردم که تحقیق قسم است که حسین کشته شد
 و شنیدم آوازی از گوشه خانه که آواز گشته و میگوید که خبر کننید ای آل رسول صلعم کشته شد فرزند بتول گشوده و نازل شد
 جبرئیل آمین بگریه و افغان گفت نباید که پس گریست ابن عباس با باز میند و منم گریستم پس آن ساعت را محفظه و آتم و شتم
 در ماه محرم روز دهم که در روز از ماه گذشته بود پس با شتم حسین علیه السلام را که کشته شد بچنان یعنی در آن تاریخ هرگاه که
 با خبر تاریخ کشته شدن آنحضرت علیه السلام پس میان کردم که این حکایت را بگسایم که بود نه با حسین هم پس گفتند که قسم کن
 که بر آینه شفیقم ما نیز آنچه تو شنیدی و در آن هنگام بودیم مادر جگ گاه و بند استم که آن چه آواز بود پس گمان میکردیم که آن
 است که آواز میداد و میگوید که خبر کننید ای آل رسول که فرزند قبول علیها السلام کشته شد این بابو به بسند عن
 محمد بن سنان عن مفضل بن عمر الصادق جعفر بن محمد عن ابيه عن حماد بن عمار عن ابيهما السلام
 ان الحسين بن علي بن ابي طالب عليهم السلام دخل يوم ما الى الحسن بن علي بن ابي طالب فقال

ما يملك يا ابا عبد الله قال را بكي مما بضع بك فقال له الحسن ان الذي يولى الى سحر
 مني فاقبل ولكن لا يوم كيومك يا ابا عبد الله ين دلف اليك تاثير القرب رحيل بلون
 انهم سرامة جدا محمد و جنتون در لاسلام مجتمعين على نكاحك و سفتك دمك و انشها الى عمر
 و سبي ذراريتك و نسايتك و انشها بس بقالك بعد هاتج مبي سبه اللعرو و بيطر السماعه ما دا
 و دما و مكي عليك كلشي حتى الم حور من القلوبت و الحيات و بنى البخار ابن ابو سبه فواز
 محمد بن سنان داد از معقول بن سبه و اواز سبه بن محمد و اواز پدر خود محمد باقر و اواز علي بن حسين جد جعفر صادق
 عليهم السلام و ايت كه دوت ايت كه حسن بن علي ابطالب عليهم السلام آمد روزي پيش حسن پسر برگاه و بد حسين بسوي حسن
 عليه السلام كه كه پس گفت حسن كه چه ميگوي باز نه اي ابا عبد الله گفت حسين كه ميگويم باز سبب آنچه کرده چانه نه تو پس گفت
 حسن كه آنچه کرده چانه نه بسوي من زهری هست كه بوشبهه کرده خواهد شد بسوي من پس قتل کرده خواهد شد يعني مراقب
 بچين قدر رنج هست كه مرا بر خواهند داد با خفا و خواهم مرد بچي هست روزي مثل روز تو يعني روز مصيبت تو روزي است
 كه مثل ندارد اي ابا عبد الله كه خواهند كه بسوي تو نشي هزار مرد كه دعوي خواهند داشت كه او شان از ايت جدا چه صلعم
 و اظهار دين اسلام خواهند كرد پس مجتمع خواهند شد مرقن نو و خون ريزي و بنك حرمت و آسير كردن اولاد و زمان و
 غارت اسباب تو پس در انحال حلول خواهد كرد و بنی اهل بهر و آسمان خاکستر خواهد باريد و خون و خواهد كرست بر تو هر چيز
 تا وحوش در صحرا و طغيان بر ما و جهان من صراحت لطيفي و كتاب دلائل الامه بسنده عن حدیقه
 قال سمعت الحسين بن علي قال ما السلام من قول الله للحجر علقلي طعناة بني امية
 و يقدرهم عمر بن سعد و ذلك في سنة النبي صلعم فقلت له انباك بهذا رسول الله صلعم
 فقال لا فقال ائمت النبي صلعم فاجرتنه فقال علي علمه علي لاننا علم با لكما قبل كنيوته
 محمد بن حير طبري و كتاب دلائل الامه بسنده خود از حدیقه روایت میکند كه گفت سديقه كه شنيدم حسين بن علي را كه ميگفت
 كه قسم بخداست كه هر آينه صبح خواهد شد بر كشتن من طاعنان بني اميه او شان خواهد بود و عمر بن سعد و ان كه حسين

گفت بود در حال زنده بودن پیغمبر صلعم بود پس حدیقه میگوید که من پرسیدم از حسین که آنچه فرمودی رسول خدا را با آن نگاه
 کرده است گفت حسین که پیغمبر خدا بمن گفته پس گفت حدیقه که من آمد بخدمت پیغمبر صلعم پس خبر دادم آنرا از آنچه حسین
 گفت پس فرمود پیغمبر صلعم که علم من از علم اوست و علم او علم منست یعنی بر خبر دادن من موافقت آنچه من میدانم
 او میدانند چرا که ما همه از این شرفی را قبل از شدن آن الحارثی را وی با سنانا بند لما صغره محمد ابر الحفیه
 عن الجرح و جح الى الكوفة قال والله يا اخي لو كنت في حجر هامة من هوام الارض لاصت حجرا حتى
 حتى يقتلوني و بهما است که به تحقیق روایت کرده شد بسند که برگاه منع نمود محمد بن زیند حسین را از رفتن کوفه گفت حسین
 قسم خاست ای برادر من که اگر خواهیم بود در یسوی از سوراخهای زمینی برآیند بیرون خواهند آورد و مرا از آن و مراد گشت
 ابن بابویه بسند و عن بصیر الصادق عن ابيه عليهم السلام قال قال ابو عبد الله
 الحسين بن علي ما قتل العروة الا ان كني مومرا الا استعاب ابن بابويه بسند و از ابن بابويه و او از جناب
 صادق و در جناب از چهران خود عظیم السلام روایت کرده است که گفت ابو عبد الله الحسين بن علي من كنت نكبا امم كذبت
 مرا مومنی که آنچه خواهد که است و این قولی به بسند و عن ابن خراجه عن ابن بابويه بسند و قال كذا عند
 نذ كونا الحسن بن علي عليه السلام و قائله لعنه الله نبيك ابو عبد الله و يكينا شمره نع
 ما سه فقال قال الحسين بن علي ما قتل العروة الا ان كني مومرا الا كني ابن قلولي بسند
 خود روایت کرده است از ابن خراجه و او از ابو عبد الله که گفت ابن خراجه که بودم من نزدیک ابو عبد الله پس
 ذکر کردم من حسین بن علی و گذشته آنحضرت را لعنت خدا باد بر کشنده او پس که است ابو عبد الله و که استیم ما پس
 بر داشت آنحضرت سر خود را پس گفت که حسین بن علی فرموده است که من کشنده کسی را که ذکر میکند مسیح مومنی را
 مگر این که اشک از چشمش برمی آید و فضل الشهادة من بعد صلوات الله عليه و عدم مبالاة
 بكثر الكفر و ثواب اللعنة هو لام الفتل و شد که عن ابيهم ابن فضل در بیان فضیلت شهیدان
 که در بروی آنحضرت هدیه شام گشته شده و اندیش که خورده از کثرت شکر که قرآن و در بیان ثواب است

بر آن گفته اند در شدت مذکور بر آن گفته کان ابن بابویه فی معانی الاحبار بسند و عن احمد
 بن الحسن الحسینی عن حسن بن علی الناصری عن ابی جعفر الثانی عن ابی یزید قال قال
 ابن الحسین ما اشد الامر بالحسین بن علی بن ایطالب نظر الیه من معبه تا ذمه و
 لا تم کما اشد الامر بغیرت الوانهم و ارا تعدت فرا یضهم و و حبتهم و کما و بعض
 من معبه محضا یصده تستر الوانهم و تهلی جوارحهم و تسکن نفوسهم فقال بعض
 لبعض نظر و لا یبالی یا موت فقال لهم الحسین صبرا یا سنی الکرام نعم الموت لا
 تنظر بصرا یس الواس و الضراء الی الجنان اعراضه و النعیم الدائمة فایکم یکره ان
 یستل یمن الی قصار ما هو الاعدایکم الا کسر استقل صواب الی بحر و عذاب الی حد
 عن رسول الله صلعم اللی یمن المومن و جنة الکافر و المومن یحسر هو لاء الی جبالهم و حیر
 الی حیر ما کذب و ما کذب ابن بابویه در معانی الاحبار بسند مذکور محمد بن حسن بن علی ناصری و
 از پدر خود و او از ابی جعفر ثانی انحضرت از ابا خود روایت کرده است که گفت علی ابن حسین علیها السلام که هرگاه شدید شد امر حسین
 بن علی بن ابی طالب در جنگ دید بسوی انحضرت هر کس که بود همراه انحضرت پس تا گاه بودند آن مردم بخلاف انحضرت یعنی
 حال او شان در سب و تباات پشان نبود که حال حسین زیر آ که هر قدر کار سخت میشد رنجهای شان تغییر میشد و میسر زید کوشش
 بیان پیروشان او شان در ستر سیه قلوب دشان و بود انحضرت و بعضی کسان که همراه انحضرت بودند از خاصان انحضرت که آن
 رنجهای او شان در سبیده بود اعضای او شان در ساکن و سلسلن بودند و نفوس او شان پس گفت بعضی از آن همراهان حسر
 بعضی به پیشه که حسین علیه السلام اندیش شکسته از موت پس گفت او شان زید یا حسین صبر کنید ای اولاد کربلایان پس
 موت کبر علی که میگذراند شما را از سختی و کبرید بسوی جنت است و بیست در ایم کس از شما بگروه دارد این را که نقل کند انحضرت
 بسوی قصر بیست آن موت برین دشمنان شما کبر مثل آنچه برود و از قصر بسوی قبیله خانه و عذاب تحقیق که بر
 کرده است مرا از سب و تباات حاصل کنم که دنیا قبیله خانه من است و بیست کافر است و موت پل بر نشان است بسوی جنت از این

چل کا قرآن است بسوی دوزخ اوشان ومن دروغ گفت بام و سخن مانسب بدو غوغاشم من الجحار را وی
 نقل مزاج حبیب ابوظاهر الاسد و نقیله یونید بن حصین الجمدانی و کار بقال له سین
 یومانی یومانی هذا ساعة ضحك قال قای موضع احمق من هذا بالسرور والله ما هو الا ان
 بل هذا الطعات بسوی فتم فتعلق الحور العين منقول است از بزرگ که برآیند مزاج و طرافت کرد حیت
 بن مظاہر سدی در جنگ که پاپس گفت با و برین حصین بجای داد را سید قاریان سبقتند که ای برادر این وقت خنده و دل
 گفت حیت این منم خویش که ام مقام سزاوارتر است از بخا بخوشی و شادمانی قسم بخدا که حالا باقی حیت مکر است که سیل کنند
 این مردم فرود ما به شمشیر بای خود پس با سالف کنیم بجز عین عم فرامت ابن ابن اھیم فی تفسیر عن حضرت
 یومانی الغراری بسند عن العبد لله علیه السلام قال قال الحسن بن حسین مع امه حملة فاحذاه
 النبي وقال لعن الله قاتلك ولعن الله سايلك و اهلك المتقوا من اهل بيته و حاكم الله بيني وبين
 من اعان عليك فرات ابن ابراهيم و تفسیر خود نقل کرده است از حضرت ابن محمد فریابی بسند از ابن عباس که گفت آنکه
 که بود حسین با مادرش که او را در کنار برداشته بود پس گرفت حسین را بنی صلعم گفت که گفت کند سدا قاتل ترا و لعنت کند خدا
 عارت کنند سامان ترا و حلال کند از آنها را که باز جنگ و سامان جنگ کردند بر تو و حکم بول کنند او در میان من و در میان
 کسی که او مدد کار شد بر سفرت تو در دشمنان ترا امداد فاطمة الزهراء یا ابی امی شیئی نقول گفت فاطمة زهرا
 عليها السلام که ای پدر چه سیکوی قال بابتنا و ذکر ما یصیب بعدی و بعدک من الاذی و الظلم
 و العذرا و البغی و هو یومئذ فی عصبة کانهم یحرم سبها دون الی القتل و کافی النظر
 الی معسکرهم و الی موضع رجلا لهم و تو هم گفت پیغمبر خدا صلعم که ای دختر ماد که مردم آن مصیبت
 که برسد بکسین بعد من و تو و آن حضرت جواب بود در آنروز در میان جامعی که کوبان جماعه سواران اند که شتاب خواهند کرد
 بسوی کشته شدن و کویا که من بی منم بسوی لشکر کاه اوشان و بسوی خیمه کاه اوشان و بسوی تربت اوشان قال
 یا ابی و ابن هذا الموضع الذی نصف کفنت فاطمة که ای پدر کجا است آن مکان که انرا بیان سفرنا

که چون شکرگاه ایشان عزاد بود قال بوضع بقال له کربلا و هی دار کوب و علبان علی لا مذهب فی
علیهم شرار امتی لو ان احلهم تنفع لهم السموات والارضین ما شفعو اینه و هم
المخلدین فی النار کفنت بینه اصلم که آن موضعی است که اکثر کربلا گویند و آن خانه از دوده و بلاست بی تا و بینه
خروج خواهد کرد و حسین و بر جاست بر ایمن او شریک آن است من اگر می را اذان شفاعت خواهد کرد هر که در زمین
است شفاعت نبی تواند کرد و در آنس و آن فالان همیشه خراب بود و در آنش دوزخ قالت یا ایت بنقتل کفنت
که ای پدر یک شسته خواهد شد حسین قال نعم یا ابتاه و ما قتل قله احد کان قبله که پیش از آن اصلم که آری ای
و غیر کشته خواهد شد کشته نشده است هیچ کشته قبل اذان مثل ادب انواع مصایب و بکیه السموات والارضین
والوحش الخیران فی البحار و الجبال و لوی یونان لها ما بقی علی الارض متفلس و خواهد کرد است او را
اسمان در صفا و چهار پاکان و ما بین و دریا و کوهها و اگر طوره شود اذن برای او باقی نماند بر زمین متفلس یا تبه قوم من
بجنا لیس فی الارض اعلم بالله ولا اقوم منهم و لیس علی ظهر الارض احد یلفت الیه غیرهم اولیک
مصایح و ظلمات الجور و هم الشفعا و هم و اورد در جوی غدا عرفهم اذا و دد و اعلى بسیم
و کل اهل دین طلبون ایتهم و هم یطلبوننا الا یطلبون غیرنا و هم قوام الارض و هم
بمنزل الصیب خواهند آمد نزد حسین و قوی از زبان ما که نیست در زمین کسی که شناسد ترو است و درست تراز ایشان
و نیست بر روی زمین کسی که متوجه شود بسوی حسین و سوی ایشان انکسان چرا غنا هستند در تاریکی ظلم و ایشان شفاعت
و ایشان دارد شوندگان از فردای قیامت بر عرض من یعنی بر عرض کوشه که خواهم شناخت ایشان را هر گاه وارد خواهند شد
ایشان بر من به پیشانی ایشان و بر صاحب دین طلب خواهد کرد پیشوا بان عود را و ایشان طلب خواهند کرد در روز قیامت
سرا و ایشان ستون زمین اند و بسبب ایشان می بارد باران فقالت فاطمة القهر یا ایت انا لله وکت
پس گفت فاطمه بیهوشی پر از ما همه برای خدای عزوجل ایم و کرسبت فقال لها ما ابتاه ارفضل اهل الجنان
هم الشهداء فی المنازل لو انفسهم و امن الهم بالهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون

بقتلون وعدا عليه حقا عند الله خزي الدنيا وما فيها قتله اهل ان مرسته مركب عليه
القتل خراج الى صجعه ومن لم يقتل فسوف يموت يا فاطمة بنت محمد صلعم اما تجبين ان
تقتلي بكنيتي يا با من فقطا غيري في هذا الخلق عند الحساب پس گشت پير من صلعم اي دختر به تحقيق که
پس از اين بخت شهد اند و گفته اند که صرف کرد زبان دمال با کينال اينکه براي ارشان است بهشت قال و بعد از اينکه
در راه خدا پس ميگشند و گفته ميشود از زوی و عده که بر حسب است و حق است پس آنچه نزد خداست خيز و بهتر است
در زبان و گفته اند و گفته اند که هر که از مردن کسی که نوشته شده است بر او قتل ميرون می آید کجا نگاه خود و آنچه گفته نشد
پس روزه باشد که بیدار ای فاطمه دختر محمد صلعم ایاد دست سینه اری که حکم کنی تو فردای قیامت پس اطاعت کرده شوی دین
خلق وقت حساب اما تو ضعیف ان يكون ابنك من حمله العرق ایاد دست سینه اری ای فاطمه که باشد پسر
از جمله بر دارم کان عرش اما تو ضعیف ان يكون ابوك یا تو فاه و سئلونه الشفاعه الاراضی میثری
با اینکه میان مردم پیش بر تو در حواست گشند از و شفاعت اما تو ضعیف ان يكون بعذك ولد و خلق
یوم العطش من الحوض فسقى منه اولیایه وین و د عنه اعداء الاراضی میثوی ای فاطمه که
باشد شوهر تو که خلق را دور کند روز نشکی از حوض پس بنوشاند آزان حوض دوستان مؤذرا و در کرد اند و دشمنان خود را اما
تو ضعیف ان يكون بعذك تقسیم النار با النار فتطعمه یخرج منها من يشاء و یتراک من شام
ایاراضی میثوی ای فاطمه که باشد زوج تو قسمت کنند آتش دوزخ که حکم کند آتش را پس اطاعت کند آتش را و بر تو
ازان آتش هر که خواهد و بگذارد دران هر که خواهد اما تو ضعیف ان يكون بعذك تقسم النار
النشام منظر والیك والی ملما یریب و منظر و ان الی بعذك قد حضر الخلاق وهو
یما صهم عند الله نما تریب الله صانع بقائل ولدك و قاتلك و قاتل بعذك اذا فلت
حجة علی الخلق و امرت النار ان تطعمه ایاراضی میثوی ای فاطمه که بی بسوی عیابک بر کناره ای آسمان
که بی بسوی تو و بسوی آنچه تو حکم کنی بان و بی بسوی شوهر تو که به تحقیق حاضر شد خلاق و او صورت میکنند

خدایکند ایستاده ایستاده و بر حق خود مگر بکنند از او نشان پس چه سیدی که عینه خواهد کرد با کشنده و سپهر تو و ما کشنده کان تو و کشنده
 شوهر تو هرگاه که فیروز یابد و غالب آید نسبت شوهر تو بر خلق و امر کرده شود و با تش و عرض که اطاعت کند شوهر ترا هر آن صفت
 ان کنون الملايك شيك لا املك وقاسف عليه كلشي ايا راضى نمیشوی که جای که بگریند برای پیغمبر و اولاد
 کنند بر پسر تو بر سزا ما تو ضعیف ان یكون من انا تا یروانی ضمان الله و یكون من انا لا بمنزلة من حجج
 بیت الله و اعتمر و له محل من الترحمة طرفه عین و اذ مات شهید او ان لقی لم تنزل الحفظه
 قد عولاه ما لقی لم تنزل الحفظه قد عولاه ما لقی و لم یزل و حفظ الله و امانه حتی یفاد تر الهی یا ایا راضی نیستی
 باشد که برای زیارت او آمده باشد در ضمانت و حاجت فدای تعالی و باشد هر که زیارت او آید بنزد کسی که حج کرده بسوی بیت الله
 و عسره کرده عالی نباشد یکم زود از رحمت و هرگاه ببرد و شهبه که باقی بماند همیشه در سخنان حافظ دعا کنند برای او تا او
 که او زنده ماند و هر چه باشد در حفظ دامن خدا تا آنکه سفارت کند و با ایت سلمت و رحمت و تو کلت علی الله
 گفت فاطمه که ای پدر من تسلیم کردم و قبول نمودم و راضی شدم و نوش کردم بخدا تمسح علی قلبها و صلح علیها و قال انی
 و بعلک و انت و ابنک فی مکان تقر عینک و تفرح قلبک یسح کرد و بگوید صلح بر دل او و صلح که در و چشم او
 و گفت که تحقیق من و شوهر تو و تو و هر دو سپهر تو خواهم بسم بود در جای که نیک خواهند شد و چشم تو در دست او ان خواهد شد دل تو این بابویه
 و عیون اخبار الرضا بسنده عن الفضل نال سمعت الرضا بقول لما حمل را من الحسین اقبل الشام
 و یزید لعنة الله تو وضع و نصب علیه ما یدونه فاقبل هو و اسماجه یا کلون و یشربون فلما فرغوا
 امر بالراس فوضع فی طشت تحت سریره و وسط علیه رفقه الشطر نج یدکر الحسین و ابا و وحده
 صلوات الله علیهم و یسهره و یدکر نعمتی تم صاحبه تناول الفقاع فشربه ثلاث مرات ثم فصلته
 مسایلی الطمشت من الارض مرجان مرسیعاً فلیسوع من شرب الفقاع او الی الشطر نج فیلذ
 الحسین علیه السلام و یلعن من ید ال نریا دلخواه الله عز و جل یدک ذنوبه و لو کان بعد الذبح
 این بابویه در عیون اخبار الرضا بسنده خود از فضل روایت کرده است که گفت فضل که شنیدم رضای را که میگفت که هرگاه

از دسترسین را بشام امیر کرد و نیز لعنت بر باد بر او پس نهاده شد آن سر و نصب کرده شد بر آن دستار خانی بود و بدو شد
 بر کرد و بدو این صحبت او بخوردن طعام نوشیدن پس هرگاه که فارغ شده امیر کرد و نیز در حسین علیه السلام را پس نهاده شد
 و نیز در کسرتوه شد بر آن بشا شطرنج و ششست نیز در بر آن تخت که می یافت شطرنج را و او که میکرد حسین و پدر
 را بهرام علیه السلام در سخن می کرد و نیز از ایشان پس هرگاه که غالب می شد در بازی بر صاحب باار خود یعنی بر کسی که با او شطرنج می داشت
 هرگاه غالب می آمد می نوشید بوزه را بعد از این می ریخت فضل تر استصل آن طلعت بر زمین پس هر که باشد از شیعیان ما یا دیگر کشور
 از نوشیدن بوزه و باز بازی شطرنج و کسی که به میشد بوزه را یا شطرنج را پس باید که بسیار آورد حسین را و لعنت کند برید را و اول زیاد را
 بخورد هر کس و حق تعالی بسبب آن کسان او را اگر چه باشند آن کسان بشمار ستارگان و فیء عن الیه و بی قال سمعت
 الصادق یقول اول من اتخذ الله الفقاع فی الاسلام بالشمام بن ید بر معاریفه لعنهما الله فاحضروهن
 علی المایده وقد نصبها علی رأس الحسن بن علی علیهما السلام فجعل یرید و یرسفی اصحابا و یقول اشربوا
 بهذا شراب مبارک من یبک اقل ماتنا و لنا و لنا و لنا و لنا و لنا و لنا و لنا و لنا و لنا و لنا و لنا و لنا
 علیه و نحن جاکل و نفوسنا و مسألنه و قلوبنا مطمئنه دوران عیون اجتبار الرضاه منقولست از سردی که گفت
 شنیدم حفرة امام رضاه را که میگفت که اول کسی که ساخته شد برای او بوزه در اسلام بکشد بشام نیز این معاویه بود لعنت خدا بر او
 برد و پس حاضر کرد و نیز علیه السلام و طبیب میش خورد آن شراب را در حالی که بود آن نیز در طعام تحقیق که بر پا کرده بودند و
 نهاده بودند آن طعام را بر سر حسین ابن علی علیهما السلام پس شروع کرد و نیز که می نوشیدند از وی نوشیدند آن بوزه را با سا
 خود و میگفت که نوشید این را پس این شرابی است مبارک از برکت آن اینست که اول که از او نوشیدیم باین شرط نوشیدیم
 آنرا که سرد دشمن ما پیش ماست و طعام ما نهاده شده است بر آن سرد ما بخوردیم و نفوس ما ساکن اند و هیچگونه نشو نشین و همسلا
 نداریم و دلهای ما مستطین اند **فی صحفه الوضاعنه** اباجیه قال قال رسول الله صلوا ان قال حسین
 بر علی صلوات الله علیهما فی قابج ت من فاع علیه لعن اهل النار وقد شد یاد او و جلا
 بسلاسل من نار منکسر فی النار حتی تقع فی قعر جهنم و لہ نقر یتعود اهل النار الی ربهم من

شد و البته در هونها خدایا دافع العذاب الایم مع جیب شایع علی منله کما یضرب
جلودهم بدل الله عز وجل علیهم الجلود غیرها حتی بدد قوا العذاب الایم لا یفر منهم
ساعة و یسقون من حیم حیم فویل لهم من عذاب النار و در عیون ابن ابی الرضا و صحیحین
روایت است از زینا علیها السلام که آنحضرت روایت فرمود از پدرمان خود که فرمود پیغمبر خدا صلعم که تحقیق قائل حسین بن علی است
علیهما در آنوقت آتش است که بر او عذاب نصف اهل دوزخ است یعنی بر قدر که عذاب بر او اهل دوزخ مقدر است نصف اهل
اهل دوزخ است و نصف آن بر کشنده حسین علیها السلام است و تحقیق که بسته است بر دو دست و بر دو پای او بر کمر
آتش بر کون او کج شده است در آتش دوزخ تا آنکه آفت در قعر جنم و برای او است بدو که بسبب آله پناه بخوانند و دوزخ
از پروردگار فرود آید بر روی آن و او در آن آتش همیشه چشیده است عذاب دردناک را با جمیع اکسان که او است آن مشایبت
کردند بر قتل حسین علیها السلام هر بار چنگه شود پوست او شان بتبدل کند خدای عزوجل پوست های دیگر تا چشند عذاب
دردناک بر او در عذاب او شان یک ساعت دفعه بخورد نویند و پیشوند از اس کرده و دوزخ پس او است آن را از عذاب آتش
زین است و منه قال قال رسول الله صلعم ان موسی بن عمران سئل یابده عزوجل یقال یا رب ان
اخا و ربیات فاعفله فارحمی الله عزوجل الیه یا موسی ان سئلتنی فی الآل و الین و الآخرین
لا جنتک ما خلا قاتل الحسین بن علی فانتم لهم من شاقله و در عیون ابن ابی الرضا است که گفت آن که گفت
پیغمبر خدا صلعم که تحقیق موسی بن عمران سوال کرد پروردگار خود را عزوجل پس گفت ای پروردگار من تحقیق که نارون برادر
من مرد پس مغفرت کن او را بخشا بر پس وحی فرستاد خدای تعالی بر موسی که ای موسی اگر تو سوال میکنی میم و ی مراد تمام خلق اول
و آخر بر آینه دعای تو قبول میگردد و همه خلق را بی بگشودم سوای قاتل حسین ابن علی که از او انتقام حسین علیها السلام خواهم
النجار علی موسی بن عمران ای اسرائیلی مستجلاً و قد کسسته الصخرة و اعتری فی جبل نه الضعف و حکم
الفرایصه الرجف و قد انشر جلده و عارت عیناه و لحف لانه کار اخ اذاعا سابه للمناجات
یصیر علیه ذلك من جنته الله تعالی تعرفه الاسرائیلی و هو ممن امن به فقال له یا نبی الله

ذنبك ذنبا عظيما فاستل ربك ان يعفو عني فانعم وسارا فلما فاجب الرب له ما كتب انك فلانا ب
الاعمال التي اذنبت بها وسئل العفو قال يا موسى اعفو عن من استغفرني الا قاتل الحسين **در بیان**
توضیح مذکور شده است که موسی ابن عمران را دید یکی از پی اسراییل روان بجهت هشتابی در حالی در بخش زرد شده بود و عازر
الیه بود برین بفر صنف و کبابی کردن او را نه و در تحقیق که مو بر خاسته بود بر دست او از شرس و فرورست بود در خاک
سرد و چشم او در غم و فرشته بود برای اینکه موسی بود که هر گاه بی طلبید او را پروردگار او برای مناجات میشد بران موسی
همین حال از غم و غم چه بپوشد پس شناخت موسی را آن اسراییلی یعنی در یانت که موسی که بدین حال خوف و بیم است برای
مناجات بر گاه حنیفتی می رود و آن اسراییلی بود از زمره آن که ایمان آورده بودند به پیغمبری موسی پس گفت آن اسراییلی
موسی که ای پیغمبر خدا کنایه کرده ام بزرگ پس بخواه از **در کار خود** آن که گناه را از من پس قبول کرد موسی گفت
اسراییلی با این بر گاه مناجات کرد موسی پروردگار خود را گفت که ای پروردگار من تحقیق که فلان بنده تو اسراییلی کنایه بزرگ
کرده است و از تو درخواست عفو دارد گفت پروردگار که ای موسی من عفو میکنم هر کسی که از من طلب مغفرت کند که فائق حسین
علیه السلام را قال یا رب و مر الحسین بنی له الذی مر ذکره علیک بجانب الطور گفت موسی
ای پروردگار حسین کیست گفت خدا تعالی موسی که حسین است که گشت ذکر آن بر تو در مقام طه قال رب و مر
بقتله گفت موسی که ای پروردگار من نام کس او را بکشه قال تقتله امة جد لا الباعنة الطاعنة فی ارض
کریلا وینفر فرسه و یحجم و یقول الظلیمة الظلیمة مر امة قلت ابن بنت سبها فقی ملقى علی اقل
مر عین عسل و لا کفر و سبب رحله و سبب نسا لفر البلاد ان ویقتل ما صرود و شهر و شهر و شهر
ساده علی اطراف الرماح یا موسی صغیر هم بمتة العاش و کبر هم حله و منمش استغنون و لا ما صرود
استخرا و ن و لا خا فمرا گفت خدا تعالی که بکش او را که است جدا که باقی و طایفی باشد در کربلا و برده اسب او و بانگ
برارد و بگوید که ای ظلم ای ظلم از امت محمد که قتل کرد و پسر دختر پیغمبر خود را پس باقی ماند حسین و افتاد بر یک بی غسل و
کفن و بگارت برده شود سامان او داسر کرده برده شوند زمان او در شهر و کشته شوند و در کاران او تشبیه کرده شوند

سرهای مد که همان ارباب سرش بر سر گزنی ای موسی صغیر و کوهک او شان را بپیرانه تشنگی بویگر و بزرگ او شان جلا او کرده
سپین استغاثه کشند و مدد کار نباشد و زنده خرابند و امان و بده نباشد برای ایشان نسکی موسی و قال یا رب
وما لقا فله من العبد اب پس گریست موسی و گفت ای پروردگار چیست برای کشنده حسین ازین دنیا
یا موسی اب یستغیت منه اهل النار جانا لانا اللهم رحمتی و الا شفا علی حدیث اول
له یکن کوامته هم لحسف بهم الارض گفت خدای عزوجل که باشد برای قاتل حسین عداوتی که فریاد کنند
ازان عذاب اهل آتش و وزخ آتش و نخواهند رسید بان کشنده کان حسین و رحمت من و نه شفا عورت و نه شفا اگر بود
که است بزرگی برای حسین و مدد کاران او سر اینند فرود میزد زمین آنها را یعنی آن کشنده کان را قال صلی الله علیه و آله
اللهم من یضی بفعالهم گفت موسی که من بری ستم بسوی تو ای خدای عزوجل از او شان و از کس که راضی شد
با فال او شان فقال سبحانه یا موسی اکتبت رحمة لتابعیه من عبادی و اعلم انه من سبک علیه آله
و تبالی احرمت جسده علی النار پس گفت حق بجا که ای موسی نوشتیم برای تابعین حسین و از بنده کان خود رحمت
و بدان شخصی که گریه برود یا بگریه کند کسی را یا خود را شمیم بگریه کنند کان نباید حرام نمایم بدن او بر آتش و وزخ و فی التفسیر
المشوب الی العسکری قال رسول الله لما نزلت را اذا اخذنا ميسا فكم لا تفكروا ميسا كمال
فی الیهود ای الذیر تقصوا عهد الله و کذبوا رسلی الله و قتلوا اولیاء الله افلا انکم من بضایم
من یهود هذه الامة قالوا بلی یا رسول الله در تفسیر مکه منسوب است بسوی عسکری ابن رواست
که گفت رسوند صلعم که هرگاه نازل شد این آیه که هرگاه که فرتم عهد و پیمان شما که هر یک شما خونهای خود را تا اخر آیه
در حق یهود یعنی در حق آن یهودان که شکسته عهد خدا را و تکذیب نمودند پیغمبران خدا را و کشته اولیاء خدا را اینک
یعنی رسوند ابر وقت نازل شدن آیه مذکوره این گفت ای خداوند هم شمار از حال کاینکه مشابه آن یهودان ازین
استه گفتند که ای پیغمبر خدا ما از او شان جزوه که امان گشته قال قوم من لیس یقتلون انهم من اهل
ملتی یقتلوننا فی اصل ذنبتی و اطاب از وصتی و یبدلون سر بختی و سنتی و یقتلوننا

کلدی الحسین و الحسین علیهما السلام کما قتل اسلاف الیهود ذکریا و یحیی الا ان الله یلعنهم
 کما لعنهم و بعث علی القیاد را بهرم قتل یوم القیمة هادی مهدی من ولد الحسین خیر قیوم
 یسئل الله لیا یله الی ناره خیمه الا و لعن الله قتله الحسین و رحیمهم و ناصرهم و الساکین علی
 اشیهم من غیر تقیته بکتمهم الا و صلی الله علی الباکین علی الحسین رحمة و شفقه و الایمنین
 لا عدایهم و المتلین علیهم غیظا و خفا الا وان الراصین یقتل الحسین شرکاء قتله الا ان
 قتله و اعوانهم و ثقیایهم و المقدر بهم برأع من دین الله ان الله لیا مرسلکة القرین
 ان تقبلوا دمویهم المصوبه بقتل الحسین الی الحرام فی الجنان بمن جرها بما عالجوا ان قتل
 عدو و تملقونها فی الهار و یدیزجوها لجمیمها و صدیدها و غساقها و غسلها نزل
 من سبله حرارتها و عظیم عذابها الفضعها تشد دینها علی المنقولین الیهما من اعلام
 ال محمد علیهم کما کتبت سوکذا اصلهم که او شان توی اند از است من که بر خودی بنه نه ایخدا او شان از اهل امت من اند
 و قتل میکنند بهترن نرزدان مراد پاکیزه و دریه مراد تبدیل میکنند شریعت مراد سنت مراد میگذرد و پسر من حسن و علی
 چنانکه کشته بود ان سابق ذکر یاکوی را اکاه باش که است ای تعالی لعنت کنه انهار چنانکه لعنت کرد یهود را و میفرستند
 خدا تعالی بر باقی ماندگان اولاد او شان پیش از روز قیامت بهی با دی را از اولاد حسین که خواهد سوخت او شان را
 بشمشیرهای دوستان حسین بسوی آتش جهنم اکاه باش که لعنت کرد خدا تعالی کشتهگان حسین مراد مددکاران
 کشتهگان حسین مراد دوستان کشتهگان او را و خودش باشندگان را بر لعن آن کشتهگان بغیر تعبه که موجب سکوت
 او شان شود اکاه باش که خدا تعالی مسکوة میفرستد بر کشتهگان که بر حسین که به میکنند از روی شفقت و رحمت
 بر کسانیکه لعنت میکنند دشمنان حسین را مددکار او را و صلوات است بر فرستد خدا تعالی بر آنها که بر او بی چشم و فکلی بر
 کشتهگان حسین علیهم السلام اکاه باش که کسانیکه داعی اند بکشتن حسین شرکاتقان حسین در گناه قتل اکاه باش که کشتهگان
 حسین و گروه های او شان و کسانیکه بی روی کردند با او شان بیزار اند از دین خدا بمتقی که هذا امر جاهل که در فرشتگان

مغربی فرنگی بگریزند و به برنده اشکباری بکنند و درستان حسین را که در معصیت قتل حسین پیوسته اند بگریزند و در آن بهشت پس مسلمانان
آن اشکبارا - ابکی است پس زیاده شود شیرینی آن ابکی است او با نازند آن اشکبارا در دوزخ و بیایند از آداب کرم
دوزخ و بار عم و وزخ و زرداب دوزخ و زردابی که از تن در جهان روان شود پس زیاد شود کرمی آن و در دوزخ و زرداب
عذاب آن هزار چندان تا که شدت کند بسبب رفتن آن اشکبار کسایسکه آورده شوند به دوزخ از دشمنان آن اشکبار
عذابستان و سان متصل آن توابع ابکیاء علی السبب الشهداء و الایمه الاصفیاء علیهم السلام
این فصل بیان آنست بر سید سید بر ایام اصنیاء علیهم السلام الحار راوی و بیایند اجزا نبی صلعم
انیده نعل و لداها الحسین و ما لجر علیه من الحن بکت فاطمة بکاء امثل یلدا ان قالت با
متی بکنی بک قال فی زمان حال منی و منک و من علی فاشتد بکاءها و قالت یا استمن
یکی علیه و کرم بلنا م با قامة الغراء له فقال النبی صلعم یا فاطمة ان سبنا امتی بکرم علی
سبنا اهل بیتی و رجالهم بکرم علی رجال اهلیتی و یجد دون الغراء جیلا بعد جلی فی کل
امنة فاذا کان یوم القمه تسد حجاب للنساء و انا استفع الرجال و کل من بک منبهم علی
مصائب الحسین اخذ بیده و ادخلنا الجنة یا فاطمة کل عین باکیه یوم القمه الاعین
بکت علی مصائب الحسین فابها صاحبک مستبشر لا یضم الجنة در بجا راست که روایت کرده شده است
اینکه هرگاه خبر داد پیغمبر صلعم دختر خود فاطمه علیها السلام را بگفته شدن پسرش حسین و از آنچه جاری شود بران میزند
از رخ و غمت گریست فاطمه گریستن شدید و گفت که ای پدر من کی خواهم شد آن گفت پیغمبر صلعم در زمانی که خالی خواب
آن زمانه از من و تو و از علی علیه السلام پس شدید شد کرم فاطمه و گفت ای پدر من پس کدام کس خواهد گریست با
و که ام کس لازم خواهد گریست با کردن ماتم او را پس گفت پیغمبر صلعم ای فاطمه به تحقیق که زمان است من خواب
گریست بر زمان اهلیت من و پدران است من خواهد گریست بر مردان اهل بیت من و کجید خواهد نمود ماتم با که
بعد کرده در هر سال پس هرگاه که خواهد شد روز قیامت شفاعت خواهد کرد تو ای فاطمه زمان است مرا که گریه کرده بود

چندان این است من در فاطمه خواهم کز من مردان است خود را که کمر بسند بر مردان این است من و هر نس که کمر به کمر و در پند
از ایشان بر رفیق حسین من دست او کز نرسد داخل بهشت خواهم کز در روز قیامت است ای فاطمه هر چشم که بران خواهد بود بگر حنی که کمر به کمر
پندارید حسین پس تحقیق که آن چشم حسد آن خواهد بود و آن چشم تبارت شده است بنعمت است ابد ما بوی که بسند من
ای رسول الله صلعم با رسول الله افک لخب عقیلا قال ای والله الخواجه
حسین حباله و جباله ابطالب له و اولاده لقتول فحیة ولدك و فتدفع علیه عیون المؤمنین
و تصلی علیه الصلاة ذیة المقربون سبح بحی رسول الله صلعم حتی حررت دموعه علی صلواتم
قال ای الله اشکو ما قلنی عترتی من عبداً بنی ابی طالب بسند خود روایت کرده است از ابن عباس رضی الله عنهما
که گفت ابن عباس که گفت علی غیر من دارا که ای رسول خدا صلعم آری قسم کذاست میاری عقل را فرمود رسول خدا صلعم آری
قسم کذاست که محض برانند دوست مدارم عقل را به دوستی گشت با دوست در بگر بسند که بوی فاطمه صلوات در اند
و بسبب کسیر او یعنی مسلم بر آینه گشته خواهد شد در نسبت کسیر تو نس کرمان خواهد شد بران مسلم بهای سوسال و سوسال
خواهد فرستاد بر او فرستگان مقرب درگاه الهی پس کمر به کمر در سوختن صلعم تا آنکه طاری شد اشک او بر بسند او بعد از
فرمود که کجا شکایت بکنم آن رنج و غم را که بعد من عزت مرا نصیب خواهد شد در الخصال سال امر المؤمنین
ای الله تبارک و تعالی اطلع الی الارض فاختارنا و اختارنا شیعه بصر و نناد بقره
بفرحنا و یحزنون یحزننا و یبدلون اموالهم فینا و لیک منا و ایما در خصال است که گفت
علی که تحقیق مندی تبارک و تعالی و بد بسوی زمین پس بر کزید ما را و بر کزید برای ما در سندان و انصار و مدد کاران را که
باری بیدند ما را و فرمت میکند بفرمت ما و کلین میشود بفرمت ما و صرف میکند مال خود را در کارهای ما و اوستان از ما
استند در جمع ایشان بسوی ما است ابن قولی که بسند من عن ابی عبد الله علیه السلام قال
قال الحسین ابر علی علیهم السلام انا قتل العرّة قتلت مکراً و بیا و حقیق علی السلام
یا شنی مکروبا الا اردد الله او قلبه الی اهله مسروراً این قولی بسند خود روایت کرده است

زبانی است که گفت آن حضرت علی بن ابی طالب که فرمود حسین که من گشته کینه بهیبت امم گشته شده ام در حالت کربلا در کربلا
مرا در است و اینکه نیاید زیارت من هیچ اند و عین کلمه بگویم باز که و از حد استغالی او را بسوی اهل اوش دو خورم المصلی فی الا ما ان
با سناد از ابن عباس بن مسعود قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام يقول ان الحسين بن علي عليه السلام غلب
بابه عز وجل ينظر الى معسكره ورجله من الشهداء معه وينظر الى رواقه وهو اعرف بهم ويا سمعوا منهم ويا سمعوا
ابا بنهم وبنهم وبنهم وبنهم عند الله عز وجل من احد كعبه وولد وانه ليرى من يركبه فيستغفر له ويسئل
ابا به عليهم السلام فيقول لو يعطون ابري ما اعد الله له كتابا من اكثر من جنه وان
ما ابري لا ينقلب ما عليه من ذنبه حتى يفيدوا مالي با سناد خود از محمد بن مسلم روایت کرده است که او گفت که من شنیدم ابا عبد الله
عليه السلام را که می گفت که چنین حسین بن علی علیهما السلام نزدیک پروردگار خود می بیند شکوه خود را که در آید بان لشکرگاه
از شهید ابا او و می بیند زیارت کنندگان خود را و او شناسا تر است بان زائران دنیا بای اینها و نامهای پدران زائران و درجات و
شرفات آنها که نزد خداست از یک کس شهادت پس خود و تحقیق که او می بیند کسی را که بر او کینه میکند پس طلب مغفرت او میکند و سوال میکند
ابا خود را علیه السلام تا اوستان طلب مغفرت کند برای کسی که کشته گان و میگوید که اگر بماند زیارت کنند من آن ثواب را که خدا
برای او میفرورد بیا کرده است هر آینه باشد فرحت او از ماده تر از ناشکیبای او و اینکه زیارت که او بر میگردد و بعد زیارت بوطن خود
و نمی باشد بر او گناه یعنی بسبب زیارت کردن همگسنان او مرتفع میشوند و او را دستکار و امرزیده میشود فی خبر تریب منه روح
ببین قولویه انه لينظر الى من يبكيه فيستغفر له ويسئل اباة الا استغفرا له ويقول ايها البائى لو علمت
ما اعد الله لك لفرحت اكثر مما خرفت و انه يستغفر له من كل ذنب وخطيئة ورويت في كبريان
حديث است در روایت کرده است ابن قولویه این است که سید الشهداء علیه السلام هر آینه می بیند بسوی کسی که بر او میگردد پس
طلب امرزش او میکند و از پدر خود در خواست میکند که او امرزش و از خدا می طلبد و میگوید که ای کرم گنده اگر توبه ای
بکنی ترا که آماده کرده است خداستغالی برای تو هر آینه شادی کنی زیاد تر از آنکه محزون و غمگین هستی و تحقیق که آنحضرت طلب
امرزش میکند برای او از هر گناه و خطا و بسند از ابن عباس بن مسعود عن ابيهم عن ابيهم

علی ابن الحسین علیهما السلام که بگفت که هر سه منی که ریزد دو چشم او بر کشته شدن حسین بن علی علیهما السلام یک اشک تا آنکه در آن روز
 در صندل او جای دهد خدا تعالی او را بسبب آن اشک در بهشت بفرماید که ان باشد روزگاری دراز و هر سه منی که گریه دو چشم او
 اشک تا آنکه در آن شود آن اشک بسبب آفتی که رسید ما را از دشمن ما در دنیا جای دهد او را خدا تعالی هم ما را
 صدق در بهشت دهد و منی که او را آفتی رسد در غم مصیبت ما پس اشک شود دو چشم او تا آنکه در آن شود اشک او بر رخت او
 از سوزش آنچه که از دست او رفته است او در مصیبت و محبت ما بر کرد خدا تعالی از روی او از دست او امن دهد او را خدا تعالی
 در روز قیامت از خشم خود و از آتش و دوزخ المصنف فی المجالس الامالی عن ابن قولویه عن ابی سعید عن ابی بکر
 عن سلیمان بن مسلم الکندی عن ابن عزوان عن عیسی بن ابی جعفر عن ابی بصیر عن ابان بن تغلب عن ابی عبد الله
 علیه السلام قال نفس المهوم بظلمنا تسبح و همه لنا عبادة کتمان سرنا جهاد فی سبیل الله ثم قال ابی
 عبد الله علیه السلام یکتب هذا الحاکم بشا ان هب سفید در مجالس الامالی از ابن قولویه و او از خود
 و او از سعید و او از برقی و او از سلیمان بن مسلم کندی و او از ابن عزوان و او از عیسی بن ابی سعید و او از ابان بن تغلب و او از
 ابو عبد الله علیه السلام روایت کرده است که فرمود آنحضرت علیه السلام کشیدن دم کسی که بر سطلوی مانع کین است تسبیح است
 و غم او برای ما عبادت است و پوزخیده داشتن را از ما جهاد است در راه خدا تعالی بعد از آن فرمود ابو عبد الله علیه السلام
 که واجب است که نوشته شود این حدیث باب زر المصنف فی الامالی بسند لا عن محمد بن عیسی بن ابی بصیر عن ابی بصیر عن ابی بصیر عن ابی بصیر
 سمعت جعفر بن محمد علیهما السلام یقول مرد بعثت عینه فینا دمه لدم سفک لنا ان حق لنا نقضاً
 او عرض اینک لنا الاحد من مشیعتنا بوجه الله تعالی و الخیة حقبا صیدا در امالی بسند خود از محمد بن ابی حمزة
 کوفی روایت کرده است که گفت ابو عماره که شنیدم جعفر بن محمد علیهما السلام را که فرمود که شخصی که اشک بخت چشم او در حال یک
 قطره بسبب غم ما که رخت شد یا بسبب حلی که در چشم او در آن نقصان واقع شد یا بسبب تنگ حرمت ما یا برای یکی از شیعیان
 ما جای حیا و او را خدا تعالی در جنت روزگاری دراز صاحب قرب الامسناد عن الامری عن ابی بصیر
 علیه السلام قال قال الفضیل لجلسون و تعد ثون قال نعم جعلت فداک قال انک انزلک الیهم

احبها فاجوا امرنا يا فضل فرجهم الله من اسبح امرنا يا فضل من ذكرنا او ذكرنا عندنا فخرج من عينه
 مثل جناح الذباب غفر الله له ذنوبه ولو كانت اكثر من نابل البحر صاحب تراتب الاستاذ روايت کرده است
 نزدي واد از ابى عبد الله عليه السلام گفت از منى که فرمود ابو عبد الله فضل اگر شامى نشينه و ذکر حدیث در مجالس خود بکنید گفت
 بنفیش که آری قرابت شوم ذکر حدیث بکنم گفت ابابعد الله عليه السلام که به تحقیق که آن مجالس حدیث را دوست میدارم پس زنده داید
 و مر بار ای فضل پس تم کند خدایتعالی کسی که زنده دارد امر بار ای فضل هر کس که ذکر کرد ما را یاد کرده شدیم نزد او پس بیرون
 از چشم او مثل پر کس جز آن بگوید خدایتعالی کنایان او را اگر چه باشد آن کنایان او در کثرت مثل کف دریا این قول بود
 بسندین عن ابی عبد الله علیه السلام قال من فکرتا عندنا ففاننت عینا ولو مثل جناح الذباب
 غفر الله ذنوبه ولو كانت مثل نابل البحر ابن قول بود بسند روایت کرده است از ابو عبد الله عليه السلام که فرمود
 آن حضرت عبادت شما که کسیکه ما ذکر کرده شدیم نزد او پس گریان شد و در چشم او اگر چه مثل پر کس باشد خواهد کشید خدا
 کنایان او را اگر چه باشد آن کنایان او مثل کف دریا و بسندین عن عبد الله بن غالب قال دخلت علی ابي طالب علیه
 السلام فابسندت و مرته الحسین بن علی علیه السلام فلما انتهیت الی هذا الموضع بلسه تسقو حسینا بمسقات
 الثری غیر التراب صاحت با کیه من و مر الثری ما ایستاد و روایت کرده است ابن قول بود بسند خود از عبد الله بن عباس
 که گفت عبد الله که زخم بخدمت ابی عبد الله علیه السلام پس خواندم مرثیه حسین بن علی علیهما السلام پس هر گاه رسیدم باین مقام یعنی
 بیت که معنی آن اینست که بر آینه شریعت که اب و در حسین را داد ابدار فانه من سوای فاک زنی از پس پرده کربان شده و فریاد بخواه
 روضه الکافی سهل بن زیاد بسندین عن سفیان بن عیینة قال دخلت علی ابی عبد الله علیه السلام
 فقال قولی لا تم فزروا لعی فیسمع ما صنع یحیی ها قال فجاوت ففعلت خلف الستة ثم قال انشدنا فقلتم
 فزروا جودی بد معك المسکوت قال فصاحت و صحن النساء فقال ابو عبد الله علیه السلام الباب الباب
 فاجتمع اهل المدینه علی الباب فبث الیهم ابو عبد الله علیه السلام صبی لنا عشی علیه فضح النساء در روضه
 الکافی است که سهل ابن زیاد بسند خود از سفیان بن عیینة روایت کرده است که گفت سفیان که زخم بخدمت ابو عبد الله پس فرمود

آنحضرت علیه السلام که بگوید ام فرموده را که بسیار پس لشکر و احوال چه نمود ما گفت راوی که پس امام فرموده در عظمت پس پرده پس فرمود ابا عبد الله
 علیه السلام راوی را که بخوان پس راوی میگوید که گفتم یعنی این معصر خواندم که معنی آن اینست که ای اتم فرود بسیار شکم ریزان خود گفت راوی
 که پس فرموده در زمان دیکر فرموده زدند پس فرمود ابو عبد الله علیه السلام الباب الباس یعنی بگفتند در را پس جمع شده اهل مدینه در دره
 پس گفته فرستاد ابو عبد الله علیه السلام مردم که بر دروازه حاضر بودند که کوفی از ما است که معنی کرده است پس فرموده در زمان سرجم گوید که با
 بند فرمودن دروازه بر مردم مدینه از جهت تقیه بنی امیه بوده است. فلولویه بسند عن ابی هاشم و ان المكفوف قال دخلت
 علی ابی عبد الله علیه السلام فقال لی انشدنی فانشدته فقال لا کما تدرن و کما تدرنیه عند قبور
 فانشدته امر علی بن ابی طالب علیه السلام فقیل لا عظمه الزکة قال فلما کنی اصمکت فقال مرهرا فتم
 قال نادی فانشدته یا مریه قوی و اندابی مولایک و علی الحسین فاسعدی بکالک ابن قویوه از ابی هاشم روایت
 روایت کرده است گفت ابو هاشم که رفتم بخدمت ابی عبد الله پس فرمود آنحضرت مرا که شدی بخوان پس من پس شعر مرثیه خواندم پس فرمود
 آنحضرت که مقصد من اینست که چنانکه بجای خود شامی خوانند و چنانکه تو تر دقرا حضرت میخوانی پس راوی میگوید که خواندم پیش آنحضرت مرثیه که اول
 شکرش این است که معنی آن اینست که بخند بر قبر حسین پس بگوید که هرگاه این شعر شنید جناب ابا عبد الله
 که بیست من خاموش شد پس فرمود آنحضرت که تا حاضر بخوان پس اشعار که خواندم بعد از آن فرمود آنحضرت علیه السلام که زیاده بکن پس خاتم
 مرثیه که صفون مطلع آن اینست که ای مریم بر خیز و گریه و زاری بکن مولای خود را و به حسین پس یاری ده بگریه خود بکی و تهارج التائب
 فلما ان سبکت قال یا ابا هاشم و ان من انشدنی الحسین فاشکره تم جعل یقص و احد او احد
 حتی بلغ الواحد فقال من انشدنی الحسین فاشکره واحد اخله الجنة تم قال من ذکره فکی فله الجنة پس کریت
 آنحضرت علیه السلام و خروش کردند زمان پس هرگاه خاموش شدند زمان گفت آنحضرت من یعنی بر او که ای هاشم هر کس که شعری خواند در مرثیه
 حسین پس بگریاند که کس را بعد از آن کم کرد آنحضرت یکی یکی تا آنکه رسید یک یعنی اول این گفت که هر کس که بگریاند کس را بعد از آن فرمود
 هر کس که بگریاند کس را بعد از آن فرمود هر کس که بگریاند هفت کس را و همچنین یک یک بگریاند تا نوبت یک کس رسید پس فرمود آن علیه السلام که هر کس
 که بگریاند یک کس را پس برای اوست بهشت بعد از آن فرمود که هر کس که بگریاند کس را پس کس را کس را پس برای اوست بهشت الشیخ الثقة

محمد بن محمد بن عبد العزیز انکشی در کتاب رجاله عن زید الشحام قال کنا عند ابی عبد الله علیه السلام ونحن جماعه
من الکوفین فلحل جعفر بن عقیل بن علی ابی عبد الله علیه السلام فقربه وادناه ثم قال یا جعفر قال لیسک جعلنی الله
فذلک قال بلعنی انک تقول الشعر فی الحسین وتمدت ان فصر جعلنی الله فذلک قال فانشدته فانشدته فبکی ومن
حولہ حتی صارت الدموع علی وجهه ولحیه تم قال یا جعفر والله لقد شهدت الملائکة المقربون مناسمعون
قولک فی الحسین علیه السلام ولقد بکوا کما بکینا واکثروا القل ووجب الله تعالی لک یا جعفر نسیا عه الجنة
بأثرها وغفر الله لک فقال یا جعفر الا انمیل قال نعم یا سیدی قال ما من احد قال فی الحسین شعرا فبکی او یوم
به الا اوجب الله له الجنة وغفر له شیخ تفریح محمد بن عمر بن عبد العزیز انکشی در کتاب رجال از زید شحام روایت کرده است که گفت زید
که بودیم مانند ابو عبد الله و ما جماعتی بودیم از کوفیان پس آمد جعفر بن عقیل بن علی ابی عبد الله علیه السلام پس قریب دوازده یکست اینده نظر
اورا پس گفت فرمود که ای جعفر جعفر گفت فدایتوشوم حاضر مگفت آنحضرت علیه السلام که شنیده ام که تو شعر میگوی و حسین یعنی مرثیه میگوی
و خوب میگوی گفت جعفر آری و تعالی مراد میگوید که گفت آنحضرت که بگو یعنی آن جوان پس خواندم شعر پس که لیت آنحضرت و هر کس که دور
آنحضرت نشست بویژه تا آنکه بسد اشکها بر روی دریش مبارک آنحضرت پس ازان گفت که ای جعفر قسم خداست که هر آینه حاضر شد
ملایکه مقرب در اینجای که پیشتر از گفتار من در حسین به تحقیق که گریه کردند آن ملایکه چنانچه ما گریه کردیم و بسیار گریستند باستماع شعر تو که در مرثیه حسین گفتی
و تحقیق که واجب کرده خدا تعالی در این ساعت برایتو بهشت را بسبب تاثیر آن و امر زید ترا پس گفت آنحضرت که ای جعفر ایاز زیاده نغمه تر بیان
اجر این شعر تو نغمه گفت جعفر که آری زیاده تر بیان فدای آنحضرت که نیست کسی که گفت در حسین و شعری پس که لیت و گریه بانه بان شعر مگر منم
واجب کرده خدا تعالی برای او بهشت را و امر زید او را ابن بابویه بسند لا عن ابی عمیر المنتد و ماوی فی جواب
الاعمال بسند اخر و ماوی ابن قولویه بسند لا یه عن ابی عبد الله قال قال لیا یا ابا عمیر انشدنی
للعبیدی فی الحسین اس علی قال فانشدته فبکی فوالله ما نزلت انشدته و بسکی حتی سمعت البکاء من الناس
فقال یا ابا عمیر من انشد فی الحسین بر علی علیهما السلام شعرا فابکی حنین فله الجنة و من انشد الحسین
شعرا فابکی فله الجنة و من انشد فی الحسین شعرا فابکی عشره فله الجنة و من انشد فی الحسین شعرا فابکی او

فله الجده رهن اللش فی الحسین شعرا قنباکی فله الخنه این بابو یسبند خود ای عار مشهوره ایت کرده در روایت کرده است
 در باب الاموال سید دجند و ایت کرده است این دو یوید سبند خود از ابو عبد الله که گفت بن قولیه که فرمود اکفرت که ای ابا عمار کجوان نوزن شهرت
 در مدینه سبب این علی بن ابی طالب گفت با تاپس جوانم شعربش انجناب پس کمریت اکفرت علیه السلام گفت ما عمار که پس قسم خود است
 که شغل جوانم انرا به سبب است کفرت تا آنکه شنیدم من او از لیه را از راه پس گشت آن که ای ابا عمار کسی که بگویند در مرتبه حسین
 ابن علی نیکو اسلام شعری پس جرم اند بچاه کس پس برای دست بست کسی که بگویند در مرتبه حسین شعری و بگریانده سی کس پس
 برای او دست بست که بگریانده و مرند حضرت بگویند و بگریانده ده کس برای او دست بست کسی که شعری در مرتبه اکفرت بگویند و بگریانده
 یکس را دست بست برای او دست داسیده نواز در مرتبه حسین شعری پس بتکلیف نوزرا بگریانده آورد و گریان فلان هر سارو خود را پس برای او دست بست
 عن ابن بابویه عن احمد انهل الی عن علی ابن الحسن بن فضال قال قال الوصا علیه السلام من تنکر مصابنا
 ویکي لما ارتکب کفایان معناه فی در دنیا بوم العمة من ذکر مصابنا بکی او ابکی لم تنک عینه یوم تنکی العیون
 رهن جلس مجلسا علی فیه امرنا لم یمت قلبه یوم تقوت القلوب یا وایت است از ابن بابویه که اور وایت کرد انرا محمد
 که ای و او از علی بن حسن بن فضال که گفت علی بن حسن که فرمود حضرت امام رضا هر کس که یاد کند صحبت و بگریانده بر آنچه ارتکاب کرده شد
 از ما جواید بود آن که بگریانده با ما چه ما در روز قیامت دیر کس یاد دمانه مصیبت ما را پس بگریانده بگریانده نخواهد کمریت چشم
 روزی که خواهر کز به پیش او بر کس که شست در مجلسی که ز طره کرده بی شود در آن امر ما نخواهد مرد دل او روزی که خواهر مرد در آن روز
 و ما و من ابن مسعود عن ابی عامر عن عمه عن ابی ایهیم بن ابی ثور قال قال الوصا ان المحرم شکرکان
 اهل الجاهلیه بحر من بنه القتال فاستحلت فیه دما ینا و هتکت فیه حرمتنا و سی فیه ذرا ینا و نسا ینا
 و امرمت الینا سبغ معناه ربا و انتهب ما ینا من ثقلنا و لم تنوع الرسول الله صلعم حرمته فی امرنا یوم
 بحسب ان ذرح جعفرنا و اسبیل دهن عنا و اذل عمرین فاجا ما ضی کربلا و اورتنا الکرب و البلاء الی یوم الانقضاء فعلی فشا
 الحسین فلیک باکون فان البکاء علیه یخطا لبوب العظام ثم قال کان الی صلوات الله علیه اذا دخل شهر الحرام لای یضا حکا و کتا
 البکاء تغلب علیه حتی تمضی دنه انشراک ایا م فلذا کان لعلنا شرکان ذلك الیوم یوم مصیبه و خرفه و بکایه و یقول هو الیوم الذی قتل فی الحسین

این سرود که در روایت کرده از ابی عامر و از غم خود و آواز ابراهیم بن ابی شهو که گفت ابراهیم بن شهو که فرمود رضا علیه السلام که تحقیق محرم است
 که تو را کسی حاصلت که حرام میدانستند در آن جنگ پس حلال داشته شد در آن ماه قربانی ماضی کرده شد در آن صومت ما و امیر کرده شده
 در آن اهل و اقربای ما در آن ما و فرود خفته شد آتش در خیمه گاه ما و نهارت کرده شد آنچه در آن چمنها بود از اسباب و رعایت نکرده برای رسول خدا
 صلی الله علیه و آله حضرت او در اسر ما بدستیک روز حسین مجروح که در جنگ های ما در جاری آن کرد شکهای ما را و ذلیل و خوار کرده
 عزیز ما را در زمین کربلا و سورت رنج و مصیبت ما شده تا روز قیامت بر مثل حسین باید که گریه کنند گریه کنندگان پس بدستیک گریه بران حضرت
 فرود یکنه کنان بزرگ را بعد از آن فرمود حضرت که بود پدر من صلوات الله علیه و آله و فیکه بی آمد ماه محرم کسی او را بخندان می دهد و رنج
 و غم ظمیه بیکر و بران عیدت سلام تا اینکه بگذرد از آن ماه ده روز پس و فیکه بی بود روز دهم آن روز روز مصیبت و رنج و گریه آن حضرت
 بی بود و میگفت که این روز آنست که قتل کرده شد در آن روز حسین و رفی الامالی و العیون عن الریان بن شیب قال
 دخلت علی الرضا علیه السلام فی اول یوم من الحرام فقال یا بن شیب صایم انت فقلت لا فقال ان هذا
 الیوم هو الیوم الذی دعا فیه ناکریا ربه عز و جل فقال رب هب لی من لدنک ذریه انک سمیع الدعاء
 فاستجاب له ربه و اهر الملائکه نادت ناکریا و هو قائم یصلی فی الحراب ان الله یشرف علی من صام
 هذا لیوم ثم دعا الله عز و جل استجاب الله له کما استجاب لکن یام ثم قال یا بن شیب ان الحرام هو الشهر الذی
 کراهی الجاهلیه ینما معنی یحرمون فبه الظلم و القتال حرمته فما عرفت هذا الا الامة حرمة
 شهرها و لاحرمه ینما صلوات الله علیه و آله لقد تلوا فی هذا الشهر ذریه و سموا سائیه و شمسوا
 ثقله فلا عفر الله لهم ذلك ابدا یا بن شیب انکنت باکی لشی فامک للحسین بر علی بر ابیطالب
 علیهما السلام فانه ذبح کما یذبح البکر و قتل معه من اهلیه ثمانیه عشر رجلا ما لهم فی الا
 شیهون و لقد بکت السموات السبع و الارضون لقتله و لقد نزل من الملائکه اربعه ال
 لضره نوحه و لا قد قتل نفسم عنده قهره شعت عزالی اربعم القابم نیسکون من انصاره
 و شعارهم ثارات الحسین یا بن شیب لقد حدثنی ابی عن ابيه عن جده لا علیهما السلام انه